



8 آگست 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمدنادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هفتاد و چهارم)

قیامها و سرکوبهای مصیبت بار:

درمبحث قبلی راجع به اعدام حبیب الله کلکانی و 12 نفریانش بنا بر درخواست یک تعداد از مردمان جنوبی مطالبی تقدیم شد که چگونه بدون محاکمه و با وجود تعهد محمدنادرشاه و امضاء درحاشیه کلام الله مجید و تضمین هیئت صلحیه مبنی بر مصئونیت جانی آنها، بطور فجیع در زیر دیوار ارگ آماج گلوله قرار گرفتند و سپس اجسادشان برای سه روز در چمن حضوری به دار آویخته و دور از کرامت انسانی، سنگباران و بی سیرت شدند، شرحی مستند ارائه گردید. این عمل که مغایر به ارزش ها و اصول اخلاقی، مدنی، دینی و افغانی بود و موجب بروز قیامها، قتل هزارها نفر، ویرانی دهات و مزارع و از همه مهمتر تشدید خصومت بین اقوام افغانستان گردید، عواقب ناگوار بعدی را در قبال داشت که در این مبحث بطور فشرده از آن صحبت میشود.

اما قبل از آن لازم است به یک نکته مهم یعنی فقدان مآخذ توجه را معطوف کرد که در آن وقت و نیز طی سالهای بعد به دلیل ترس از حکومت کسی جرأت نکرد در زمینه چیزی بنویسد و به شرح مزید وقایع بپردازد. یگانه مرجع نشر وقایع در انحصار دولت بود که مختصر رویدادها را بطور دلخواه در یکی دو روزنامه دولتی به نشر می سپرد. مطبوعات آزاد وجود نداشت و آگاهان مهر سکوت بر لب و حتی از نوشتن یادداشتهای شخصی ترس داشتند که مبادا در دست حکومت بیفتد و به اعدام یا زندانی شدن آنها مثل زنده یاد عبدالرحمن خان لودین که در پایان این نوشته بطور مختصر ذکر میشود، منتج گردد. این وضع از ماه میزان 1308 پس از اعلام سلطنت محمدنادرشاه آغاز و تا ختم صدارت محمد هاشم خان به مدت بیش از 17 سال به شدت ادامه یافت و یکی دو سال بعد در دوره صدارت شاه محمود خان (1325) این طلسم مؤقتاً شکست که در مباحث بعدی البته به تفصیل درباره بیان خواهد شد.

موضوع قیامها و شورشها در کوه دامن، در صفحات شمال کشور و نیز در جنوبی و مشرقی شامل حال همین مشکل است که به استثنای منابع خبری رسمی، دیگر مآخذی از آن سالها در دست نیست و اما بعد از سقوط سلطنت در سال 1352 قدم بقدم فضا برای بررسی همچو مسایل باز گردید و نویسندگان و محققان تاریخ، بخصوص کسانی که شاهدان عینی وقایع بودند، بعضاً با خوشبینی و اغلباً با نگاه های انتقادی به نوشتن آثار و خاطرات خود پرداختند که در این مبحث به ذکر مختصر از دو مآخذ بسنده میگردد: یکی کتاب "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید" نوشته سردار اسدالله خان سراج (خواهرزاده محمدنادرشاه) و دیگر کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" (جلد دوم) تألیف مؤرخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار.

شورشها در کوه دامن: اسدالله خان سراج بدون آنکه تذکری در مورد واقعات شورش اول کوه دامن و کوهستان بعد از اعدام حبیب الله و برنامه تشدد آمیز جمع آوری اسلحه از اهالی آنجا بپردازد، توجه را

به وقایع بعدی که در ماه سرطان 1309 در آنجا اتفاق افتاد، مبذول کرده است. او در این مورد می نویسد: «در یکی از همان روزها اطلاع بی امنیتی در کوه دامن و جمع شدن یک دسته از اشرار رسید... طرفهای عرصه سردار شاه محمودخان وزیر حریبه را پور خود را به صدراعظم و کابینه چنین ارائه کرد: "قرار اطلاع واصله یک تعداد اشرار در قسمت کلکان جمع شده و در نظر دارند بالای تولى عسکری سرای خواجه حمله کنند. برای جلوگیری از این امر، یک کتدک عسکری را آماده ساخته بدان صوب سوق دادم. نایب سالار عبدالوکیل خان را که در آن سمت بلدیت دارد، نیز برای مفاهمه با مردم آنولایت فرستادم."... فردای آنروز اعلیحضرت (محمدنادرشاه) کندکمشر را امر کردند که: "کتدک را فوراً به قسمت پیربلند جمع کرده، از راه چمتله خود را به قلعه مراد بیگ (حسین کوت) برسانید و در آنجا با قشله موجوده یکجا شوید و وظیفه شما نگهداری دهنه میباشد و نگذارید که اشرار بطرف کوتل خیرخانه پیشروی کنند."... همه از نرسیدن خبر از طرف نایب سالار عبدالوکیل خان پریشان بودند. لین تلیفون بعد از قلعه مراد بیگ قطع شده بود. من مؤظف بودم تا متوجه احوال تلیفونی باشم، بالاخره زنگ تلیفون بلند شد و از قلعه مراد بیگ اطلاع دادند که اشرار بالای ما به تعرض آغاز نموده و تعدادشان زیاد است و ما تا حد توان به مقاومت خواهیم پرداخت. قوماندان قلعه، نفری خود را گذاشته بطرف کوتل خیرخانه فرار کرده است... زنگ تلیفون دوباره به صدا درآمد، پوسته خیرخانه از رسیدن قوماندان قلعه مراد بیگ اطلاع داده و علاوه نمود که اشرار بالای شان حمله کرده اند. اعلیحضرت امر کردند که: "به پوسته کوتل بگو که این ترسو را به پایه تلیفون بسته چانوارى کند، تا عبرت دیگران گردد."... یکی از مسئولین مجلس از وخامت اوضاع ابراز نگرانی کرده بعرض رسانید که بودن اعلیحضرت در کابل صلاح نیست، بهتر است اعلیحضرت به سمت جنوبی تشریف ببرند تا نفر قومی را جمع کرده، رفع اغتشاش گردد.»

اسدالله خان سراج می افزاید: «نیم ساعت گذشت، اعلیحضرت مرا احضار کرده فرمود: "فوراً حرکت کن و به سپهسالار شاه محمود خان بگو تا افراد اقوام وزیر را که برای ملاقات من آمده بودند و نسبت به شیوع مرض در کابل برای شان در کلباغ و چهلستون جای تعیین گردیده بود، به کوتل خیرخانه بفرستند"،... سردار شاه محمود خان بعد از دادن هدایت، صد تا یکصد و پنجاه تن افراد قومی را که در آنجا موجود بودند، روانه کوتل خیرخانه نموده و گفتند خود نیز خواهیم آمد... هر طور که بود، بالای کوتل [خیرخانه] رسیدیم، در آنجا موتر اعلیحضرت استاده بود و خودشان در بلند ترین قسمت کوتل با دوربین منطقه را زیر نظر داشتند...»

«در همین گیرودار یک تن از محافظین کوتل خود را دوان دوان بالای تپه رسانیده عرض کرد که قرار را پور تلیفونی با رسیدن کتدک پغمان به قلعه مراد بیگ، اشرار فرار نموده، طرف سرای خواجه عقب نشینی کردند که موجب مسرت همه شد... از مفرزه نایب سالار عبدالوکیل خان که باعث پریشانی همه بود، اطلاع رسید که [او] شب به سرای خواجه رسیده و قرار اطلاع و اطمینان تلیفونی از کلکان به آنصوب پیشروی کردند و مورد حمله ناگهانی و غیرمترقبه اشراری که در کوچه باغی ها کمین کرده بودند، قرار گرفتند. تعدادی محدودی جان به سلامت برده و دیگران همه به شهادت رسیدند؛ اسلحه بدست اشرار افتاده و نایب سالار را اسیر گرفتند و قرار اطلاع بعدی نایب سالار و قاضی کوه دامن را نیز به شهادت رسانیدند. اشرار با اسلحه کافی که بدست آورده بودند، بالای سرای خواجه تعرض کرده عساکر آنجا را نیز خلع سلاح نمودند و جانب قلعه مراد بیگ پیشروی کرده در نظر داشتند تا قلعه مراد بیگ را نیز به تصرف در آورده و جانب کابل حرکت نمایند، چنانچه عین حرکت را بچه سقاء اجرا کرده بود و موفق گردیده بود.»

او می نویسد: «از فتح کابل مدت کوتاهی میگذشت و نسبت نبودن پول درخزانه و کمبود اسلحه و جبه خانه، امکان داشتن قوه نظامی کافی درکابل میسر نبود، بناءً همین که شورش آغاز شد، به سران جنوبی اطلاع داده شد تا به جمع آوری نفر بپردازند. در ظرف یک هفته به تعداد دوهزار تا دوهزار و پنجمصد نفر مرکب از تمام اقوام آن سمت با سرگردانگان خود به کابل رسیدند. وزیرحریبه با گرفتن ترتیبات لازمه به هر قوم هدایت جداگانه داده آنان را به سمت شمال [کوهدامن] فرستادند و بعد از یک محاربه مختصر شورشیان سرای خواجه را ترک کرده به کلکان رفتند، آنجا را مستحکم نمودند... شورشیان از آنجا بطرف قره باغ و چاریکار فرار کردند و... در آنجا چندین محاربه بوقوع پیوست تا بالاخره شورشیان تسلیم شدند. برای تنظیم امور منطقه محمدگل خان [مومند] بحیث رئیس تنظیمیه مقرر گردید. ایشان به جمع آوری اسلحه پرداختند و امنیت را در آنجا برقرار کردند.» (برای شرح مزید دیده شود - اسدالله سراج: "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید"، صفحه 120 - 127)

در شرح فوق از اینکه در جریان این برخوردها، چه ظلمی بر مردم صورت گرفته، هیچ تذکری نرفته و در شرح آن صرف از کاردانی و شجاعت محمدنادرشاه توصیف بعمل آمده است، اما میرغلام محمد غبار که از جزئیات وقایع در آنوقت آگاه بود، در جلد دوم کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" جریان را با جوانب مختلف موضوع شرح میدهد که در اینجا به ذکر بعضی قسمت های مهم آن بسنده میشود.

او می نگارد: «وقتی که نادرشاه کابل را اشغال و بچه سقا فرار کرد، بعضی رفقای مشکوک معیت او، بچه سقا را به تسلیم واداشتند و او در کابل اعدام شد، حکومت برای بدست آوردن مهلت و تحکیم خود در پایتخت معجلاً عفو عمومی را اعلان کرد و با مردم کاپیسا و پروان راه مدارا پیش گرفت و حتی میرزا محمدیوسف خان سرمنشی بچه سقا را بحکومت آنمردم گماشت و مردم راه اطاعت پیش گرفتند. البته این مدارای حکومت مؤقتی و سرکوب قاطع این مردم مدنظر بود. همینکه حکومت مستقر شد، هنوز سال 1308 تمام نشده بود که نقشه خطرناک برای عملی کردن این سرکوبی طرح شد تا بهانه اقدام بدست حکومت افتد و آن اینکه: از سالها قبل یکنفر سکه بنام منگل سنگه بابای درمسال شوربازار، در کوهدامن زمین و باغ داشت و با مردم محشور بود... این شخص مرموز و مشکوک در همان سال اول سلطنت نادرشاه (1308 ش - 1929م) از کابل به جبل السراج رفت و بسرعت به تشکیل یک باند جدید پرداخت که تعداد آن به 300 نفر میرسید و از بین خود به تشکیل یک کابینه هم دست زدند... واداشته شدند تا درمحول خود به حمله بپردازند. ولی همینکه مردم شمالی ازین حادثه خطرناک آگاه شدند، پیش از آنکه حکومت مرکزی بهانه سوقیات نظامی علیه مردم آنجا را بدست آرد، خود برخاستند و با ماجرا جویان رزم داده، عده رابکشند و عده را زخمی و اسیر و بقیه را فراری و متواری ساختند، ولی حکومت فرصت را از دست نداد و داخل اقدامات شدید نظامی شد.»

غبار از قول جریده اصلاح مورخ 10 جدی 1308 می نویسد که: «تاحال 192 نفر از مردم شمالی محبوس، شش هزار تفنگ جمع آوری شد و تفتیش خانه ها هنوز هم دوام دارد. اصلاح در شماره 11 جدی 1308 خود گفت که 70 نفر کوهستانی اسیر و 7 نفر کشته شدگان بکابل رسید. هکذا در شماره 19 حوت خود خبرداد که 300 نفر اسیر و عده مقتول گردیدند و عده فرار کردند و هم 50 نفر دریک روز بکابل اعدام شدند»؛ بقول غبار: «تعداد مجموعی این کشتارهای دسته جمعی و بدون تحقیقات و بدون محاکمه در حدود 700 نفر میرسید.»

درباره قیام اول شمالی (کوهدامن و کوهستان) قابل ذکر است که مردم برای خونخواهی حبیب الله و یارانش، بنای شورش گذاشتند که در راس این قیام یکی از یاران حبیب الله بنام ابراهیم معروف به

"مهردل" کلکانی به حیث امیر و عمرا خان پسر ذین العابدین داؤدزائی به حیث صدراعظم معرفی شدند و اعضای حکومت آنها را هریک محمدیوسف خان صافی سیدخیلی کوهستانی (کاکای خلیل الله خلیلی)، عبدالوهاب خان کوهستانی، امیرالله خان کلکانی، عبدالله خان کوهدامنی، محمدخان پروانی، سیدامیرخان هوفیانی و تعدادی دیگر تشکیل میدادند که با تجمع تعداد زیاد سپاه فعالیت های خود را در ماه عقرب 1308 آغاز کردند، چاریکار و جبل السراج را به تصرف درآوردند. این مقاومت به نحوی ادامه یافت و اما در شروع تابستان 1309 به دلیل تصفیه ها و فشارهای رو به تزايد حکومت بر مردم آن منطقه، کسب شدت کرد، طوریکه در آن ساکنان بیش از بیست قریه اعم از تاجیک و پشتون شرکت کردند که در تاریخ بنام "قیام دوم کوهدامن" یاد شده است. (برای شرح مزید دیده شود: عبدالشکور حکم: "از عیاری تا امارت"، صفحه 504-506)

غبار درباره قیام دوم کوهدامن می نویسد: «در تابستان 1309 ش (1930م) مردم کلکان در برابر فشار حکومت نظامی قیام و تقریباً 600 نفر مسلح بالای عساکر ساخلو و حکومت محلی کوهدامن حمله کردند، از کابل سیدعبدالله شاه جی و عبدالوکیل خان نائب سالار با یکدسته عسکر سوق گردید و در جنگی که واقع شد، نائب سالار کشته و شاه جی فرار کرد. با امر نادرشاه میناره یادگاری هم بنام عبدالوکیل خان در میدان دهمزنگ ساخته شد، گویا اینکه در میدان جنگ با خارجی شهید شده باشد. متعاقباً جنرال محمدغوٹ خان با قوای تازه رسید و در عرض راه ها قلعه های مردم را آتش زد و اسرا را از برجهای بلند بزمین پرتاب کرد. تا اینوقت محمدگل خان مومند وزیر داخله با عنوان رئیس تنظیمه شمالی رسیده بود (اسد 1309) و به سنت امیر عبدالرحمن خان، لشکرهای حشری مخصوصاً از ولایات رسیدن گرفت. این عساکر از طرف شاه جی در پاکتیا تنظیم و بشمال سوق شده بود. طوریکه جریده اصلاح در شماره ماه اسد 1309 خویش نوشت: تعداد عساکر حشری از مردمان احمدزائی، کروخیل، جاجی، منگل، طوطاخیل، وزیر، وردک، میدان و تگاو بر 25 هزار تفنگدار بالغ می شد و این غیر از قوای منظم دولتی بود.» غبار در این وقت از رفت و آمد الله نواز خان و فیض محمدخان زکریا و تماس شان با محمد گل خان مومند نیز سخن می گوید.

غبار می افزاید: «قیام کلکانی ها و داؤدزائی های کوهدامن در سرطان 1309 ش بعمل آمد، محمدگل خان در 4 اسد سال مذکور بریاست آنولایت گماشته شد. اوبا اتکاء بقوه 25 هزار نفری حشری و یکفرقه عسکر منظم و توپخانه دولتی در پروان و کاپیسا بعملیاتی دست زد که در یک کشور فتح شده خارجی هم مجاز نیست! محمد گل خان در اینولایت قیافه یک مارشال فاتح را بخود گرفته، درکمال تکبر و بیگانگی بامردم پیشآمد و روش دشمنانه و وحشیانه نمود. او قوای حشری و نظامی را در تاراج خانه ها، انهدام دیوارباغها، احراق قلعه ها بگماشت و خود از شکنجه و لت و کوب و اهانت مردم اعم از قیام کننده و مطیع دولت فروگذار نکرد..... با این روش تا زمستان 1309 طبق اطلاع شماره 58 مورخ دلو روزنامه دولتی اصلاح، محمدگل خان از مردم کاپیسا و پروان 2378 تفنگ، 170 تفنگچه، 39384 دانه طلا و 149206 سکه نقره بیرون کشید و بکابل تقدیم کرد. البته آنچه را قوای حشری و نظامی برای خود گرفته بودند، داخل این حساب نیست. این تنها نبود، محمد گل خان (طبق خبر شماره سابق الذکر اصلاح) 15 نفر را در این ولایت بحکم شخصی خود اعدام نمود، 617 نفر را زنجیرپیچ بکابل فرستاد، 3600 نفر را محکوم به اعمال شاقه به سرکهای ولایت حتی راه پنجشیر را تا کوتل خاواک بالای شان بساخت و 7 کدک عسکر از ایشان استخدام و در خارج محل اعزام نمود.»

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

غبار به یکی از مهمترین آثار منفی جلب قوای حشری متشکل از اقوام مختلف پاکتیا در برابر مردم کوهدامن و کوهستان می نویسد: «نفاق و خصومت بین مردم افغانستان که هدف یگانه دشمن بود، در این حادثه عملاً بمیان آمد، یعنی مردم کاپیسا و پروان تمام تعدی نسبت بخود را از حشریهای مردم پکتیا دانستند و نسبت به آنان کینه سختی در دل گرفتند، خصوصاً که محمد گل خان خودش را بغلط نماینده پشتوزبانها جلوه میداد... بعد از آنکه محمد گل خان وظیفه خویش را در کوهدامن و کوهستان انجام داد، بکابل برگشت و به نزد شاه پیش شد. جریده دولتی اصلاح عرض شفاهی محمد گل خان را به شاه چنین نقل میکند: "بعموم نقاط سمت شمالی اعم از مناطق اغتشاشی کوهدامن، امن و سکوت کامل رو داده است... اهالی سمت شمالی ازین عملیات مسالمت کارانه حکومت، و مخصوصاً مراحم اعلیحضرت یقین و قناعت کلی حاصل نمودند که اعلیحضرت نه تنها پادشاه و حکمدار عادل افغانستان هستند، بلکه سمت یک پدر بزرگوار و مهربان را بر قاطبه ملت عزیز خود دارند..."; این خطابه را آقای محمدگل در زمانی ایراد میکرد که صدها نفر یرغمل و محبوس کوهدامن و کوهستان در کابل نفس می شمردند و ده ها نفر از این مردم یکی پی دیگری در کابل بامر شاه اعدام می شدند. البته در مورد اعدام شده گان جراید دولتی با احتیاط و امساک سخن میزدند، مثلاً جریده اصلاح در شماره حوت 1308 گفت که 51 نفر از مردم شمالی در یکروز در کابل اعدام شدند. در سرطمان 1309 مختصراً خبر داد که 17 نفر مردم شمالی در چمن کابل اعدام شدند... جریده اصلاح در شماره دوم اسد 1309 نوشت که: "سه نفر رشوت خور، دوفرشراخور، چند نفر خاین ملی و یک عده اشرار شمالی که اهالی اصرار به اعدام شان داشتند، تعزیر (اعدام) شدند.»

غبار در پایان این بحث می افزاید که: «چون تطبیق این همه قساوت حکومت درباره مردم شمالی نفرت و انزجار در عموم طبقات مردم ایجاد می نمود، ملاحای جیره خور بکمک دولت برخاستند و با نشر مواظ مذهبی از یکطرف مردم شمالی را در نظرها مستحق مجازات و عقوبت شدید بمثابه "کفار" نمایش دادند و از دیگر طرف خود مردم شمالی را میخواستند قانع کنند که این همه جور و ستم حکومت را نتیجه شئامت[؟] عمل خود و از جانب خدا بدانند.» (برای شرح مزید دیده شود - غبار، میرغلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، چاپ اول، ویرجینیا، صفحه 68 - 74)

محمد رحیم شیون- ضیائی در کتاب خاطرات خود درباره اعدام عبدالرحمن خان لودین شرحی مختصر دارد و مینویسد: «بعد از اعدام حبیب الله هریک مهردل و عمرا خان در راس قیام قرار گرفتند، قوای عسکری به قوماندانی عبدالوکیل خان علیه آنان اعزام شد. عبدالوکیل خان قوماندان قوای نورستان بود و قیام کنندگان او را کشتند. نادرخان مجدداً به شیوه آزمون شده خودش در جهت ارتقای روحیه افراد جنگی، متوصل شد و به آنان وعده داد که با تسخیر کوهدامن آنرا چپاول و غارت کنند. قیام سرکوب شد و رهبران آن به شمول مهردل اعدام گردیدند. در این وقت عبدالرحمن لودین سابق رئیس بلدیة کابل آگاهانه ابلاغیه های صادر میکرد که در شهر بینظمی و پراگندگی ایجاد شود. هنگام قیام کوهدامنی ها، عبدالرحمن لودین از نادرشاه تقاضا نمود به اهالی کابل سلاح توزیع شود، گویا برای اینکه شهر را از شورشیان دفاع کنند. برنامه اصلی لودین این بود که اهالی را مسلح سازد و در درجه اول نادر را از بین ببرد. نادر با تردید بدین پیشنهاد نگریست و می فهمید که لودین مخالف انگلیس و از همکاران امان الله خان است. اداره جاسوسی انگلیس که فعالانه نادرخان را در گرفتن قدرت و پیگرد طرفداران امان الله خان یاری میرساند، نیز این مطلب را میدانست.»

رحیم شیون می افزاید: «شایع بود که قبلاً کتابچه یادداشت حاوی نظریات انقلابی و اشعار مترقی و انتقادی و نوشته های تاریخی عبدالرحمن لودین دزدی شده بود. همین اسناد بهانه بدست داد که نادرخان بعد از سرکوبی قیام کوهدامن او را زندانی کند و در جون سال 1930 (جوزای 1309ش) در محوطه قصر دلکشا تیرباران نماید. این یادداشتهای لودین، یکی از مترقی ترین رجال دوران خودش و مبارز ضد استبداد، اکنون نزد حافظ نورمحمدخان کهگدای رئیس دفتر شاهی موجود است.»

شیون علاوه میکند که: «نادرشاه املاک و دارائی قیام کنندگان کوهدامنی را به خانهای قبایل جنوبی بخشید. آنها بر علاوه زنان مردم را نیز به اسارت گرفتند، لکن هنگامیکه میخواستند اموال غارت شده و زنان را از منطقه وردک عبور دهند، مردم وردک به آنها اجازه عبور نداد و اعلام داشتند که غارت [زنان] نام و ننگ تمام افغان هاست و زنان کوهدامنی به خانواده های شان برگردانیده شد.» (خاطرات سردار محمدرحیم خان [ضیائی - شیون]: برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما، مترجم: غلام سخی غیرت، چاپ دوم، پشاور، 2001، صفحه 112-113)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ